

درآمدی بر روش‌شناسی فهم اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام

سمیه قریب بلوک*

سید مرتضی هزاوه‌ای**

چکیده

شناخت و بررسی اندیشه سیاسی و سیر تطور آن از جمله مباحث عمده و مورد توجه پژوهشگران در علوم سیاسی محسوب می‌شود. رخداد انقلاب اسلامی در ایران علاوه بر پیامدهای سیاسی-اجتماعی آن، مولد اندیشه سیاسی جدید براساس اسلام سیاسی با خوانش امام خمینی علیه السلام است که به لحاظ روش‌شناختی و فهم مبانی و آثار آن اهمیت فراوان دارد. شناخت صحیح این اندیشه می‌تواند به ماندگاری و اثربخشی بیشتر در جغرافیای جهان اسلام بینجامد. از منظر آسیب‌شناسی، جلوگیری از تحریف‌های محتمل و خوانش‌های ناصواب، مسئولیت سنگین دین‌باوران و معتقدان به راه و مکتب امام خمینی علیه السلام است. پرسش مقاله حاضر این است که چگونه می‌توان به فهم صحیح اندیشه سیاسی امام علیه السلام دست یافت و از انحراف و تحریف آن پیشگیری کرد؟ فرضیه تحقیق این است که با معرفی شاخص‌های اندیشه سیاسی حضرت امام علیه السلام و معرفی جریان‌های معارض با آن، می‌تواند در این زمینه کارآمد باشد.

واژگان کلیدی

امام خمینی علیه السلام، اندیشه سیاسی، روش‌شناسی، تحلیل گفتار، تحریف.

somaye.gharib@gmail.com

sm.hazavei@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۸/۲۵

*. دانش‌آموخته دکتری تاریخ انقلاب اسلامی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان.

**دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه همدان و مدرس گروه معارف اسلامی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۷

طرح مسئله

می‌توان گفت در تاریخ ایران، اندیشه هیچ متفکری همچون امام خمینی دارای پیامدهای گسترده سیاسی نبوده است. از این رو تردیدی نباید وجود داشته باشد که امام خمینی مهم‌ترین اندیشمند سیاسی سرتاسر تاریخ ایران است. این اهمیت برآمده از دو علت است: از سویی امام خمینی با نظریه ولایت فقیه خود تحول سیاسی عظیمی به صورت عینی و عملی برجای گذاشت و از سوی دیگر اندیشه‌های سیاسی ایشان، موجی از نظرورزی‌های موافق و مخالف در حوزه‌های مختلف، همچون رابطه شریعت و سیاست، جایگاه دموکراسی و اراده عمومی در اسلام، نقش فقه در قانون‌گذاری، کاربرد قاعده مصلحت در افتاء و بسیاری مسائل دیگر را برانگیخت. از این رو می‌توان گفت اندیشه سیاسی در ایران و حتی در اغلب دیگر کشورهای اسلامی، ذیل اندیشه سیاسی امام خمینی، له یا علیه آن و یا در تفسیر مبانی است که ایشان در خصوص حکومت اسلامی بیان کردند. با توجه به این اهمیت است که مسئله تفسیر و خوانش دقیق از اندیشه سیاسی امام خمینی اهمیت پیدا می‌کند. با توجه به این اهمیت و نیز این نیاز که زندگی روزمره سیاسی و حتی قانون‌گذاری و تفسیر قوانین و رویه‌های قانونی در ایران بی‌نیاز از اشاره و مدد جستن از آراء و اندیشه‌های امام نبوده است باید یک روش‌شناسی معتبر، دقیق و قابل کاربرد در خصوص مطالعه، فهم و تفسیر اندیشه‌های ایشان وجود داشته باشد.

معدود کارهایی در زمینه روش‌شناسی اندیشه سیاسی امام انجام شده که از آن میان می‌توان به مقاله دکتر لکزایی با عنوان روش‌شناسی اندیشه سیاسی امام، که با روش تحلیل سیستمی، روش بحران و روش مفهومی و راهبردی به تحلیل اندیشه امام پرداخته و یا حجت الاسلام دکتر محمد باوی در مقاله‌ای تحت عنوان تأملی در روش‌شناسی مطالعه اندیشه سیاسی امام، با روشی اجتهادی به تحلیل اندیشه امام پرداخته و به همین صورت مجله «پگاه حوزه»، با کثرت‌گرایی روشی به وجوه اندیشه امام پرداخته است

مریم‌السادات حسینی نیز در مقاله‌ای با عنوان «مبانی، نتایج و تمایزات روش‌شناسی اصولی اندیشه سیاسی امام»،^۱ با روش‌شناسی اصولی به بررسی اندیشه امام پرداخته و همچنین دکتر رضا خراسانی در مقاله‌ای تحت عنوان «روش‌شناسی فقه حکومتی در سپهر اندیشه فقهی سیاسی امام»،^۲ با رویکرد فقه حکومتی به تحلیل اندیشه امام پرداخته است.

علی‌رغم وجود حجم وسیعی از مطالعات در خصوص اندیشه سیاسی امام خمینی (و نیز سایر وجوه

۱. پژوهشنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۹۴، دوره ۵، ش ۱۴.

۲. پژوهشنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۹۲، دوره ۳، ش ۹.

اندیشه ایشان شامل اندیشه‌های عرفانی، فقهی، فلسفه، اقتصادی و نیز اندیشه‌های زیبایی‌شناختی، هنری و آثار ادبی ایشان) در خصوص «روش و چارچوب نظری فهم اندیشه‌های امام خمینی» بحث چندانی صورت نگرفته است؛ به عبارتی روش‌شناسی کارآمد برای فهم تا حد امکان واقعی از اندیشه امام صورت نگرفته و از همین‌رو نوشته پیش رو، کوشیده موضوع را از همین منظر بررسی کند که هم بر جامعیتش افزوده شده و هم وجه نوآورانه‌اش محسوب می‌شود.

اگرچه بسیاری کوشیده‌اند تا واژگان اندیشه ایشان و یا فرازهای مهم آن را توضیح دهند و یا بسیاری از مخالفان اندیشه ایشان کوشیده‌اند، تا به زعم خود موارد ظاهراً متناقض در اندیشه ایشان را برملا کنند. اما هیچ‌یک به تصریح به این مسئله نپرداخته‌اند که در تحلیل اندیشه امام خمینی و اخذ نتایج مدنظر خود از اندیشه ایشان از چه روشی در تحلیل اندیشه سیاسی بهره گرفته‌اند.

امام خمینی صرف‌نظر از جایگاه والای خود به‌عنوان فقیهی عالی‌قدر، امام یک ملت و رهبری که ملت ایران و سایر مسلمانان عاشقانه دوستش می‌داشتند، اندیشمند سیاسی گران‌سنگی نیز هست که باید به‌جای خود و به‌صورت مستقل مورد تحلیل قرار گیرد. چنین تحلیلی نیز بدون داشتن مبانی روش‌شناختی روشن در خصوص اندیشه سیاسی مقدر نخواهد بود. بدون یک روش‌شناسی روشن، دقیق و معتبر که همه جزئیات اندیشه سیاسی امام خمینی را مورد توجه قرار دهد و همه این جزئیات را در چهارچوب کلیت آن تحلیل کند، خطر تحریف و یا متناقض‌نما پنداشتن اندیشه سیاسی موجب فهم نادرست اندیشه ایشان و یا سوء استفاده از آن در مجادلات سیاسی خواهد شد.

۱. روش‌های فهم اندیشه سیاسی

به‌طور سنتی، سه روش کلی برای تحلیل اندیشه سیاسی مورد شناسایی صاحب‌نظران قرار گرفته است. این سه روش عبارت‌اند از: متن‌گرایی، رویکرد تحلیل تاریخی مبتنی بر جامعه‌شناسی اندیشه سیاسی و رویکرد قصد محور. (Gupta, 1990: 2-3)

یک. متن‌گرایی

در متن‌گرایی اصالت در تحلیل اندیشه به متن داده می‌شود. هر اندیشمند دارای آثاری است که به‌صورت مکتوب در آمده‌اند. حتی اقوال و سخنرانی‌های آنها هم پس از آنکه به‌صورت متن در می‌آید از نظم اندیشه سیاسی قابل تحلیل می‌شود. از نظر متن‌گرایی، باید متن را همچون پوسته‌ای به حساب آورد که با شکافتن آن و غور و بررسی در لابه‌لای خطوط آن، هسته مرکزی و مغز و معنای آن به دست آید. متن را باید با متن تفسیر کرد، به اصطلاحات و مفاهیم به‌کاربرده شده توجه کرد، موارد ناگفته و مسکوت

گذارده شده را مورد توجه قرار داد، کنایات و استعارات را به دقت بررسی کرد، اینها رئوس روشن متن‌گرایی در تحلیل اندیشه سیاسی است. اگر با روش یک متن‌گرا اندیشه سیاسی یک متفکر را بررسی کنیم، باید خود را محدود به نصوص کتب او کنیم. متن‌گرا قائل به وجود تناقض در آثار یک متفکر نیست. بلکه موارد متناقض‌نما را قابل توضیح از طرق تحلیل متون می‌داند. به گمان متن‌گرا، معنای متن موردنظر نویسنده در لابه‌لای سطور اثر پنهان است و باید با کندوکاو استخراج شود. هیچ‌کس بهتر از خود اندیشمند سیاسی، اندیشه‌اش را توضیح نداده است و این گمان که بهتر از یک اندیشمند می‌توان اندیشه‌اش را فهمید و توضیح داد خطاست. متن‌گرایی منکر جریان‌های تاریخی در اندیشه سیاسی نیست بلکه ادعا می‌کند جریان‌های تاریخی در متن منعکس می‌شوند و به‌جای آنکه اندیشه موجود در متون را از طریق تحلیل جریان‌های تاریخی تحلیل کنیم، باید اندیشه موجود در متون را در استقلال خود و به گونه‌ای قائم به ذات و با نیم‌نگاهی به داده‌های تاریخی برای تحلیل حرف اندیشه به‌کار برد. (همان: ۱۵ - ۸)

ایرادات متعددی به متن‌گرایی وارد شده است، به‌صورتی که امروزه متن‌گرایی تقریباً به‌طور کامل از رواج افتاده است. از جمله ایرادات به حق وارد شده به متن‌گرایی این بود که برای فهم مناسب متن، ما نیازمند فهم زمینه عینی و تاریخی هستیم که متن در آن پدید آمده است. اندیشمندان سیاسی در خلاء نمی‌اندیشیدند. آنان با مسائل عینی و عملی رودررو بودند و علی‌رغم آنکه آرمان‌هایی داشتند که محدود به تاریخ نبود و در همه زمان‌های دیگر همه قابل طرح شدن بود، اما مفاهیم و مسائل و دشواره‌های (Problematic) مطرح شده از سوی آنان در نسبت با واقعیت عملی دنیای زندگی‌شان بود. (Nelson, 2005: 347-418)

فارغ از ایرادات و یا مزایای مطرح شده بر متن‌گرایی، متن‌گرایی نباید و نمی‌شود به‌طور کلی نفی شود، زیرا برخی نوشته‌ها بر اساس استنباط از منابع اصیل و یا با توجه به ماهیت برخی مباحث بوده و اصلاً ناظر به شرایط نیست، مثل مبانی هستی‌شناسی و انسان‌شناختی که تأثیر مستقیم در اندیشه سیاسی دارد.

دو. مکتب تحلیل تاریخی اندیشه و مکاتب جامعه‌شناسی اندیشه

این مکاتب کوشیدند این ایرادات را از طریق قرار دادن تحلیل اندیشه در زمینه عینی و تاریخی خود برطرف کنند. آنان فهم کامل متن را از متن‌گرایی اخذ کردند اما برای فهم متن، خود را محدود به متن نکردند. فهم بسیاری از اصطلاحات مورد استفاده از سوی اندیشمندان سیاسی تنها از طریق قرار دادن اندیشه آنها در پیوند با موقعیت عینی و تاریخی زمانشان مقدور می‌شد. اگر چنین روشی به‌کار برده نشود، تحلیل اندیشه سیاسی یکسره به خطا می‌رود. برای مثال کتاب‌هایی مانند *سفرهای گالیور* اثر جاناتان سوئیفت یا در ستایش *دیوانگی* اثر آراسموس، ممکن است برای ما در دوران حاضر متن‌هایی سرگرم‌کننده

یا ادبی محسوب شوند اما در واقع این‌گونه نویسندگان در زمان نگارش چنین متن‌هایی قصد بیان مسائل سیاسی داشتند. این قصدیت، مربوط به مکتب دیگری است که با نام مکتب انگلیسی یا مکتب کمبریج در تحلیل اندیشه سیاسی شناخته می‌شود و آثار کسانی همچون کوئنتین اسکینر، جان پوکاک و جیمز تولی را در بر می‌گیرد. (اسکینر، ۱۳۹۳: ۱۳۳ - ۱۳۲؛ همو، ۱۳۹۰: ۱۰۸ - ۱۰۳)

سه. رویکرد قصد محور

مکتب انگلیسی، کلید فهم آثار هر اندیشمند سیاسی را، از نگارش آثارش می‌داند. بر این اساس برای فهم و قصد او از نگارش آثار مزبور می‌داند. برای فهم قصد هر متفکر سیاسی علاوه بر اطلاعات تاریخی در تفسیر آثار و اصطلاحات و مفاهیم به کار رفته توسط متفکر مزبور، باید به این نکته هم توجه کنیم که متفکر مزبور علاوه بر نوشتن و بیان اندیشه‌های خود، در حال انجام کاری هم هست. منظور از انجام کار این است که متفکر برای دل خود و در نهان‌خانه ذهنش نمی‌اندیشد. این راست است که متفکر سیاسی ممکن است از روی موقعیت‌شناسی یا ترس برخی مسائل را نگوید، کتمان کند یا حتی دروغ بنویسد، اما در هر حال او مخاطبانی در جهان اجتماعی و سیاسی دارد که برای تأثیرگذاری بر آنان اندیشه‌اش را توضیح می‌دهد. به همین سبب است که جیمز تولی این جمله را در بیان روش اسکینر به کار برده است که «قلم، سلاحی بران است». (تولی، ۱۳۸۳: ۶۱) مکتب انگلیسی از نظر روش‌شناسی، به اندیشه فیلسوفانی مانند فردریش نیچه، میشل فوکو و مارتین هایدگر باور دارد که اندیشه‌ها در جهان اجتماعی و سیاسی همچون سلاح به کار می‌روند و تنها بیانگر حقایق و واقعیت‌ها یا نشانگر آرمان‌ها و اهداف والا نیستند. آرمان شهرهایی که در آثار افلاطون، فارابی یا مارکس توضیح داده شد. یا ایدئال کانت برای صلح ملل، صرفاً آرمان خواهی نبود و نمی‌توانست هم باشد، بلکه نیروهایی بر انگیزاننده بود تا با ایجاد تحول در ذهنیت و تخیل (ایماژینر) مردمان هر دوران، جهان واقعی‌شان را تغییر دهد. (اسکینر، ۱۳۹۳: ۱۸۲)

چنان‌که مشخص است، برخلاف روش متن‌گرا که خود را وقف فهم معنای متن کرده بود، روش قصدگرا علاوه بر فهم معنای متن و اثر اندیشمند سیاسی، به دنبال فهم تأثیرات اجتماعی و سیاسی آن و کاربرد آن در مجادلات سیاسی هم هست. روش جامعه‌شناسی هم سبک تقریباً مشابهی دارد، البته با این باور که فهم اندیشه در شرایط اجتماعی مختلف، و نزد نیروهای اجتماعی و سیاسی گوناگون، صورت‌های مختلفی به خود می‌گیرد. استخدام اندیشه‌ها برای ساختن ایدئولوژی‌ها در مبارزه سیاسی به همین روش صورت می‌گیرد. برای مثال جریان‌های سیاسی راست‌گرا در آلمان، با آنکه به شدت محافظه‌کار بودند اما عناصری از اندیشه چپ را هم به استخدام در می‌آوردند. (مانهایم، ۱۳۸۰: ۳۵۳ - ۳۵۰)

می‌توان مثال‌هایی از آثار مطرح شده توسط هر سه روش مزبور برای روشن‌تر کردن آنها ارائه کرد. می‌توان کتاب‌های لئو اشتراوتوس را تا حد زیادی مبتنی بر متن‌گرایی دانست. گرچه اشتراوتوس خود در برخی آثارشان، روش خود را جامعه‌شناسی اندیشه معرفی کرده است اما با نگاهی به آثار او در می‌یابیم که او یکسره موقوف بر تحلیل متن است و بس، اصالت را در متن می‌داند و تنها در متن جستجو می‌کند. به‌خصوص این متن‌گرایی در آثار کلاسیک او درباره افلاطون، ارسطو، فارابی، ابن‌میمون و مکیاوی بیشتر به چشم می‌خورد. (همو، ۱۳۸۷: ۱۱۷ - ۱۱۶)

در روش جامعه‌شناسی اندیشه که مبتنی بر تحلیل تاریخی است، می‌توان به آثار ارنست کاسیرر و کارل مانهایم اشاره کنیم. آنان جامعه‌شناس در معنی متعارف آن نیستند، زیرا پدیده‌های عینی را مورد جستجو قرار نداده‌اند بلکه اندیشه‌های حول موضوعات مختلف را با نگاه جامعه‌شناسی تاریخی تحلیل می‌کنند تا آن اندیشه‌ها را بهتر توضیح دهند. تحقیق مانهایم درباره گونه اندیشه‌های محافظه‌کاری یا تحلیل کاسیرر در خصوص اندیشه‌های پیرامون دولت از این دست هستند. (کاسیرر، ۱۳۸۶: ۱۵ - ۱۳) در مورد قصه‌هایی هم آثار متعدد اسکینر قابل اشاره است که کوشیده است توضیح دهد همسانی اصطلاحی نباید موجب شود تا مثلاً ما به اشتباه، جان لاک را لیبرال - به بیان امروزی آن - و حامی دموکراسی بدانیم، بلکه جمهوری‌خواهی لاک چندان مناسبتی با جمهوری‌خواهی امروز نداشته، حکومت قانون محدود به نخبگان عالی‌رتبه بوده است (اسکینر، ۱۳۹۰: ۵۷ - ۵۴)

سه روش مزبور را می‌توان به طریقه زیر مورد جمع‌بندی قرار داد:

نام روش	مواد مورد استفاده	نقطه تمرکز	نوع تحلیل	ماهیت اندیشه	چهره‌های شاخص
متن‌گرایی	متون	صرفاً متن	لغوی و زبانی، معنایی و کشف مفهوم	ناب، قائم به ذات	آرتور لاجوی، لئو اشتراوتوس، جان پلاماتز
رویکرد تاریخی و جامعه‌شناسی اندیشه	متن و داده‌های تاریخی	متن و زمینه عینی تاریخی و سیاسی	تحلیل تاریخی، کشف فردی اندیشه‌ها و تبادل با محیط عینی	تاریخی - طبقاتی، جهان‌مند	ارنست کاسیرر، کارل مانهایم
قصدگرایی	متن، داده‌های تاریخی و اطلاعات زبان‌شناختی	متن و مجادلات سیاسی	تحلیل نقش ابزاری اندیشه‌ها در مجادلات	کارکردی و ایدئولوژیک بیانی، هدفمند، نیت‌مند	کوئنتین اسکینر، جیمز تولی.

چهار. روش گفتمان

در این میان باید به یک روش دیگر هم اشاره کنیم و آن هم روش تحلیل گفتمان یا گفتار است. اگرچه این روش به‌صورت گسترده در سال‌های اخیر در ایران برای تحلیل اندیشه سیاسی به‌کار رفته است اما

به کار بستن آن در تحلیل آثار اندیشه سیاسی در خارج از ایران چندان معمول نبوده است. تحلیل گفتمان یا گفتار یعنی تحلیل شیوه‌های خاص که برای سخن گفتن درباره جهان و فهم آن از سوی برخی به کار می‌رود. (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۸) کاربرد تحلیل گفتمان از سوی میشل فوکو بنیان‌گذار آن نه در خصوص تاریخ اندیشه‌های سیاسی (History of Political Ideas) بلکه در حوزه «تاریخ فکری» (Intellectual History) و در مورد مسائلی مانند جنسیت، جنون و روانپزشکی، قتل و ارتکاب به جنایت، تعلیم و تربیت و نهادهای مرتبط با آن صورت می‌گرفت. (فوکو، ۱۳۹۲: ۱۴۶)

به عبارت دیگر منظور فوکو از تحلیل گفتمان، کوشش برای فهم نظم‌های دانایی بود که بیانگر یک تفکر بود. برای مثال، تعریف انحراف جنسی، جنون و یا تولد علوم انسانی و اجتماعی، هریک مبتنی بر نظم‌های دانایی بود که بازتاب گفتمان بود (کنوبلاخ، ۱۳۹۰: ۳۱۰) نگاهی به کاربرد روش تحلیل گفتمان از سوی چهره‌های سرشناس این مکتب (کسانی مانند شانتال وفه و ارنستو لاکلائو، نورمن فرکلاف و استوارت هال) نشان می‌دهد که هیچ‌یک برای تحلیل اندیشه‌های سیاسی در آن معنایی که متعارف است، استفاده نکرده‌اند و در عوض از تحلیل گفتمان برای روابط و کنش‌های ارتباطی، روان‌شناسی جمعی، مناسبات نژادی، تصویرسازی جمعی، مصرف‌گرایی و تبعیضات و از این قبیل استفاده کرده‌اند. (هال، ۱۳۸۳: ۸۴)

از این رو کاربرد روش تحلیل گفتمان در خصوص فهم آثار اندیشمندی منفرد را باید تا حد زیادی با احتیاط صورت داد. اگرچه برخی کوشیده‌اند تا آثار اندیشمندان سیاسی را در چهارچوب تحلیل گفتمان تفسیر کنند. (به این صورت که معانی و مفاهیم مورد استفاده آنان را بر اساس گفتمان و نظم دانایی که در چهارچوب آن می‌اندیشیدند تحلیل کنند) اما این کاربرد از تحلیل گفتمان تنها می‌تواند بخشی از روند تحلیل اندیشه را توضیح دهد، به عبارت دیگر فهم نظم دانایی، گونه‌ای از فهم شرایط تاریخی است که اندیشه در آن و طی آن نظم دانایی خاص تکوین یافته است. به عنوان مثال آثار این‌چنین، کتاب ابن‌خلدون و علوم اجتماعی جواد طباطبایی قابل اشاره است که کوشیده است تا مطالب بیان شده از سوی ابن‌خلدون را نه بر اساس طرز فکر کنونی در مورد علوم اجتماعی مدرن، بلکه بر اساس علوم اسلامی مدنظر ابن‌خلدون توضیح دهد. (طباطبایی، ۱۳۷۹: ۱۲)

۲. کار بستن نظریه در عمل

چنان‌که نشان دادیم سه روش کلی در تحلیل اندیشه سیاسی وجود دارد، از این میان، روش متن‌گرایی دیگر چندان مقبولیت ندارد و دو روش دیگر عینی، تحلیل تاریخی به جامعه‌شناختی اندیشه و تحلیل

قصدگرایانه بیشتر به کار می‌رود. زیرا متن بیرون از زمان مشخص دارای روح نیست و بی‌توجهی به زمان و مکان پدید آمدن یک نوشته یا بیان جملات، ممکن است به راحتی به تفسیر ناصواب و تحریف آن نوشته و گفته بیانجامد.

برای تحلیل اندیشه سیاسی امام خمینی هم با توجه به اهمیت و وسعت نظری آن، باید موضوع روش شناختی سنجیده‌ای اتخاذ کرد. در غیر این صورت ممکن است تحریف یا سوء استفاده در ارجاع به آراء ایشان رخ دهد.

به صورت موردی و در خصوص اندیشه سیاسی امام خمینی چند نکته اساسی وجود دارد که توجه موقعیت بیانی، زمینه عینی و موقعیت تاریخی را الزامی می‌کند. این نکات عبارتند از:

یک. توجه به موقعیت

آثار امام خمینی در حوزه اندیشه سیاسی در زمان‌ها و موقعیت‌های متفاوت بیان شده‌اند. برای مثال موقعیت و جایگاه فقهی و سیاسی ایشان در هنگام نگارش کتاب *کشف الاسرار* در آغاز دهه ۱۳۲۰ با موقعیت ایشان در نگارش *تحریر الوسيله* و کتاب *البيع* و نیز موقعیت ایشان در هنگام نگارش نامه تاریخی به رهبر شوروی یا نگارش وصیت‌نامه ایشان یکسان نبوده است. امام خمینی در برهه نگارش *کشف الاسرار* یک فاضل حوزوی نسبتاً جوان، در هنگام نگارش *تحریر الوسيله* و کتاب *البيع* یک مرجع تقلید عظیم‌الشان و در هنگام نگارش وصیت‌نامه یا نامه‌های سیاسی، یک رهبر سیاسی بوده‌اند. بر اندیشه سیاسی ایشان در سیر کلی یک وحدت حاکم است اما خطاست اگر گمان کنیم می‌توان جملات و عبارات مختلف بیان شده در ادوار مختلف را به جای هم و در کنار هم بچینیم.

دو. مابازای عینی

امام خمینی در بیان هریک از کلید واژه‌های مدنظر خود، مابازای عینی را مدنظر داشتند، تشخیص ما به ازای عینی کلید واژه‌های به‌کاربرده شده از سوی ایشان باید با دقت صورت گیرد. برای مثال برخی اصطلاح «اسلام آمریکایی» یا «آخوندهای خشک مقدس» را بدون توجه به مابازای عینی آن که از سوی امام به کار می‌رفت تفسیر می‌کنند.

سه. ماهیت نوشته‌ها و بیانات

امام خمینی گونه‌های مختلفی از مکتوبات را دارا هستند؛ ماهیت کتابهای علمی که با دقت علمی نوشته شده‌اند (مانند *تحریر الوسيله* و *البيع*) با ماهیت سخنرانی‌های عمومی که بیان ساده‌تری برای فهم مخاطبان

داشته‌اند متفاوت است. همین‌طور نامه‌هایی که به‌صورت شخصی و مخاطب خاص نوشته شده‌اند و گاه حالت عتاب استاد به شاگرد دارند با نامه‌های حکومتی و فرامین متفاوت است. بی‌توجهی به این ماهیت متفاوت، خطر تحریفات جدی را در پی خواهد داشت.

چهار. قصدیت

برای فهم اندیشه امام خمینی باید دریافت که قصد ایشان از بیان گزاره‌های مختلف چه بوده است، بدیهی است که نمی‌توان از گزاره‌های جزئی، احکام کلی استنتاج نمود، برای مثال اگر در نامه‌های شخصی، یا یک سخنرانی به‌صورت موردی و جزئی، تذکر داده شده است، باید از روی اطلاعات تاریخی تشخیص داد که تعمیم موضوع به‌صورت کلی ناصواب است.

در اینجا با ذکر مثالی عینی سعی می‌کنیم کاربست این چهار نکته، روش تحلیل اندیشه سیاسی امام خمینی را شرح دهیم. چهار نکته‌ای که چنان‌که اشاره کردیم بر اساس رویکرد تاریخی و قصدگرایی هستند. در ماجرای اعلام حلیت شطرنج و موسیقی از سوی امام خمینی، بسیاری دچار شبهه شدند که اولاً امام با کدام اختیارات اقدام به صدور حکم حلیت موسیقی و شطرنج کرده‌اند؟ و آیا فقیهی می‌تواند افعال حرامی که به تواتر در منابع روایی منع شده‌اند را حلال اعلام کند، و ثانیاً با کدام ضابطه فقهی و روشی امام این حلیت را استخراج کرده‌اند. یکی از روحانیون در نامه‌ای به محضر امام خمینی مسئله را مطرح می‌کنند. امام در پایان نامه خود خطاب به نویسنده نامه می‌نویسند:

پس از عرض سلام و قبل از پرداختن به دو مورد سؤال و جواب، این جانب لازم است از برداشت جنابعالی از اخبار و احکام الهی اظهار تأسف کنم (...). بالجمله آن‌گونه که جناب‌عالی از اخبار و روایات برداشت دارید تمدن جدید به کلی باید از بین‌برود و مردم کوخ‌نشین بوده و یا برای همیشه در صحراها زندگی نمایند (...). شما خود می‌دانید که من به شما علاقه داشته و شما را مفید می‌دانم ولی شما را نصیحت پدران می‌کنم که سعی کنید تنها خدا را در نظر بگیرید و تحت تأثیر مقدس‌نماها و آخوندهای بی‌سواد واقع نشوید چراکه اگر بناست با اعلام و نشر حکم خدا به مقام و موقعیت‌مان نزد مقدس‌نماهای احمق و آخوندهای بی‌سواد صدمه‌ای بخورد. بگذار هر چه بیشتر بخورد. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۱ / ۱۵۱)

نگاهی ظاهربینانه به مطالب این عبارت نشان می‌دهد که گویا امام خمینی با جریان مرسوم و حاکم بر روحانیت و حوزه‌های علمیه مخالف بوده است و این مخالفت را هم با واژگان تندوتیز بیان می‌کند. اما این تنها استنباطی ظاهری است، توجهی به استقلال فقهی امام و نیز مطالبی که بعدها به مخاطب نامه

خود بیان کردند نشان می‌دهد که:

اولاً: بیان ظاهراً تند امام به مخاطب نامه از مقام استاد حوزوی به شاگرد بوده است و نه مقام رهبر سیاسی، از این رو استنباط سیاسی از نامه‌ای فقهی و شخصی و تعمیم آن به افراد هم‌جناح سیاسی با مخاطب نامه یکسره نادرست است.

ثانیاً: در بندهای دیگر نامه مفصلاً این مسئله را شرح داده است که با ساقط شدن درک عرفی از شطرنج به‌عنوان وسیله قمار و نیز هوس‌انگیز و برانگیزاننده شهوت بودن موسیقی، اشتغال به آنها در صورتی که موجب امر حرام نشود، در زمره مباحات است. امام به این مسئله توجه می‌دهد که هر حلال و حرامی در اسلام تابع منطقی است و آنچه در تشخیص حلال و حرام و بیان احکام مربوط به آن اهمیت دارد، درک این منطق درونی است و نه مشاهده ظاهر احکام.

حاصل ظاهربینی در احکام شرعی، ساده‌انگاری فقه است و آنچه امام به‌عنوان فاضل حوزوی با صفاتی مانند بی‌سوادی و مقدس‌نمایی بیان می‌شود، ناظر به همین نکته است و نه طرد یک فرد یا طرد یک جناح سیاسی.

ثالثاً باید به زمینه عینی و اجتماعی طرح مسئله از سوی امام و قواعد مدنظر ایشان هم توجه کنیم. امام کوشش داشتند تا همواره به تکلیف خود عمل کنند و همواره بر این مسئله تأکید می‌کردند. (همو: ۶ / ۲۲۰) این اصل را هم در پیوند با مصلحت و نیز مسئله زمان و مکان در نظر می‌گرفتند: «زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند». (همو: ۲۱ / ۹۸)

با توجه به این نکات است که امام حلیت اشتغال غیرحرام به شطرنج و موسیقی را بیان فرمودند. با توجه به شرایطی که استقبال جوانان از این دو مقوله بر می‌انگیخت و می‌توانست اشتغال سالم به این دو تا حدی که حرام نباشد، قابل قبول باشد، امام هم حکم مزبور را صادر فرمودند. فرازی که امام مخاطب خود را به مسئله تمدن جدید ارجاع می‌دهد، توجه دادن به همین نکات است و نه اینکه مخاطب خود را صحرائشین و کوخ‌نشین بداند. به‌عبارت‌دیگر قصد امام از بیان مطالب مزبور، ارجاع توجه مخاطب است و نه عتاب.

نکات پایانی

چنان‌که گفتیم به کارستن ابزارهای روش‌شناختی متداول در تحلیل اندیشه سیاسی می‌تواند کمک بزرگی در تحلیل واقع‌بینانه از اندیشه‌های سیاسی امام خمینی باشد و در مقابل خودداری از کاربست روشن و هدفمند روش‌های تحلیل اندیشه، می‌تواند به داوری‌های نادرست در تحلیل اندیشه ایشان بیانجامد. در این میان برخی نکات دیگر هم وجود دارد که نباید از چشم دور بماند و در هنگام تحلیل اندیشه‌های سیاسی امام خمینی باید مورد توجه باشد.

نکته اول مربوط است به کاربرد بیانات یا موضع‌گیری‌های امام در مسائل گذشته و تعمیم آنها به مسائل جاری سیاسی، به عبارت دیگر برخی ممکن است بکشند تا با تمسک به جملات و بیاناتی از امام و یا موضع‌گیری ایشان در خصوص مسئله‌ای در گذشته، مدعی شوند که اگر امام در حال حاضر در قید حیات می‌بود، فهم‌گیری همسان با آن اتخاذ می‌کردند. به‌عنوان مثال، دستور امام برای بازگشت نیروهای نظامی ایران در سال ۶۱ از سوریه را با دفاع کنونی ایران در برابر جریان‌های تکفیری در این کشور نمی‌شود مقایسه کرد و موضع‌گیری امام در سال ۶۱ که با توجه به موقعیت خاص آن زمان و نیز قصد امام از بیان این مسئله را نمی‌شود به حضور مستشاری کنونی ایران در سوریه تعمیم داد و دچار مغلطه روش‌شناختی شد و تصور کرد که خلاف سیره امام است.

با توجه به مثال اخیر، این کاربرد تحریف‌آمیز (کاربرد بیانات یا موضع‌گیری‌های امام در مسائل گذشته و تعمیم آنها به مسائل جاری سیاسی) حاوی چند مغلطه روش‌شناختی است:

اولاً هر پدیده اجتماعی و سیاسی، ماهیتی منحصر به فرد و یگانه دارد و قیاس نمودن پدیده‌ها و وقایع اجتماعی و سیاسی مربوط به زمان‌های متفاوت و حوادث مختلف یکسره نادرست است.

ثانیاً تردیدی نیست که تصور اینکه یک شخصیت تاریخی در موقعیتی که در آن قرار داشته چه موضعی می‌گرفته است، اگر با توجه به اصول و خطوط کلی اندیشه او صورت گیرد کاملاً خطا نیست اما یکسان دانستن و تشابه جستن میان گذشته و اکنون، بدون توجه به آن روح کلی و خطوط اصلی اندیشه، به راحتی شائبه تحریف را ایجاد می‌کند.

ثالثاً داورها بر طبق زمان متفاوت است و حتی خود امام خمینی هم در خصوص اینکه داوری ایشان در طول زمان‌های مختلف متفاوت بوده است را به‌صراحت بیان کرده‌اند. برای مثال امام خمینی در جریان پیروزی انقلاب اسلامی و حتی چند سال پس از آن به‌صراحت روحانیون را از تصدی مشاغل مانند ریاست جمهوری، نخست‌وزیری و وزارت منع فرمودند تا بدخواهان مدعی نشوند که روحانیت مناصب سیاسی را قبضه کرده و به خود منحصر ساخته است. به همین سبب شهید بهشتی در اولین انتخابات ریاست جمهوری کاندیدا نشد و یا گزینه مجلس برای نخست‌وزیری فردی روحانی نبود. اما پس از عزل بنی‌صدر و وقایع و آشوب‌های پس از آن و به تعبیر خود امام از آنجا که افراد متعهد به انقلاب و اسلام که غیر روحانی باشند به قدر کفایت موجود نبودند و یا از طریق ترور و به وسیله دشمن شهید شدند، امام به تصدی آن مناصب توسط روحانیت رضایت دادند. عدم درک این موقعیت‌های متفاوت ممکن است این شبهه را ایجاد کند که وحدتی در اندیشه و عمل امام نبوده است در حالی که چنین نیست. (همو: ۱۶ / ۴۴۶)

برای مثال پایانی از این مسئله، می‌توان حضور نظامی ایران در سوریه در زمان حیات امام و دفاع کنونی ایران، در برابر جریان‌های تکفیری در این کشور را مقایسه کرد. در سال ۱۳۶۱ و پس از حمله اسرائیل به لبنان، گروهی از نظامیان ارتش و سپاه به سوریه اعزام شدند تا به لبنان منتقل شوند و به مصاف متجاوزین اسرائیلی بروند. امام خمینی در همین زمان با صدور فرمان بازگشت این نیروها فرمودند:

آمریکا می‌دانست که ما و ملت ما نسبت به لبنان حساسیت داریم و نسبت به اسرائیل هم از آن طرف حساسیت داریم. این دام را آمریکا درست کرد یعنی آن نوکر خودش را فرستاد به اینکه حمله کند به لبنان و آن همه خسارت وارد کند و آن همه جنایات (...). آنها دنبال این هستند که صدام را در این طرف سر جای خودش نگه دارند (...). و اگر ایران از جنگ عراق غافل بماند، عراق کار خودش را انجام می‌دهد. (همو: ۶ / ۲۱)

امام با طرح استراتژی «راه قدس از کربلا می‌گذرد» ظاهراً از دخالت در مسئله لبنان و رویارویی با اسرائیل اعراض کرده‌اند. همین نکته مستمسکی شد تا برخی جناح‌های سیاسی، سیاست خارجی ایران در حمایت از حزب‌الله را خلاف روش امام معرفی براساس ضوابط روش‌شناختی پیش‌گفته و نیز نکات سه‌گانه‌ای را که بر خواهیم شمرد و در می‌یابیم موقعیت عینی و تاریخی که امام این سخنان را بیان کردند، موقعیت خاص آن زمان و نیز قصد امام از بیان این مسائل، نمی‌تواند به این معنی باشد که مثلاً حضور مستشاری کنونی ایران در سوریه خلاف سیره امام است. بلکه کاملاً مطابق آن سیره است. زیرا اولاً در زمانی که امام آن سخنان را گفتند ایران درگیر جنگی تمام عیار با عراق بود و اکنون نه، ثانیاً امام با اعزام نیرو در آن برهه مخالفت نمودند و نه اعطای کمک‌های دیگر نظامی و سیاسی و اقتصادی، ثالثاً طرح بازگشت نیروهای نظامی از جانب خود فرماندهان سپاه و ارتش داده شد زیرا انتقال نیرو به سوریه و لبنان به سبب قطع مسیر هوایی از سوی ترکیه و عراق که با ما در جنگ بود و نیز تردید و بی‌میلی سران وقت سوریه در درگیری جدی نظامی با اسرائیل، آنان را به این نتیجه رساند که موقعیت مناسبی برای عملیات مستقیم ایران وجود ندارد و رابعاً اسرائیل هم در همین زمان عملیات نظامی خود را خاتمه داده بود و قصد داشت با کشاندن ایران به میدان لبنان به تبلیغات وسیع بین‌المللی دست بزند. اما اکنون که در سوریه جریان‌های تکفیری در حال تهاجم هستند، ایران در جنگی درگیر نیست و دولت و ملت سوریه هم تمایل همه‌جانبه به دفاع از کشور خود را نشان می‌دهند، این موانع وجود ندارد. (قاسمی، ۱۳۸۸) کوتاه سخن اینکه در نظر نگرفتن جزئیات تاریخی و موقعیت عینی که کلام و بیان امام در آن صادر شده است منتهی به آن تفسیر نادرست می‌شود، درحالی‌که کاربست روشن تحلیل اندیشه به صورتی که علاوه‌بر متن، به جزئیات تاریخی و موقعیتی که مطلبی بیان می‌گردد توجه کند، از چنان تحریفات و تفاسیر ناصواب جلوگیری می‌کند.

نتیجه

در این مقاله کوشیدیم تا خطوط کلی و ابتدایی برای طرح و کاربرد روش تحلیل اندیشه سیاسی امام خمینی را عرضه کنیم. چنان‌که با طرح چند مثال نشان دادیم، به کار نبردن روش‌هایی که دقت، جزئیات و داده‌های تاریخی را مورد توجه قرار دهند منتهی به تفاسیر نادرست و تحریف‌آمیز از اندیشه‌های امام خمینی می‌گردد. چنان‌که شرح دادیم از میان سه روش کلی تحلیل اندیشه سیاسی، یعنی متن‌گرایی، تحلیل تاریخی و قصدگرایی، امروزه بر روش اول خدشه‌هایی از نظر اعتبار وارد شده است ولی دو روش دیگر کماکان مورد استفاده هستند. کاربرد دو روش مزبور در کنار هم می‌تواند از سویی هم موقعیت عینی تاریخی طرح اندیشه‌های امام خمینی را برای ما روشن کند و از سوی دیگر قصد ایشان از کاربرد مفاهیم و اصطلاحات و بیان جملات را روشن کند.

در شرایطی که روش تحلیل گفتمان یا گفتار امروز، مقبولیت ظاهراً زیادی در تحلیل اندیشه‌ها دارد، باید بدانیم که اصولاً این روش در اصل برای تحلیل نظم‌های دانایی حول نهادهای عینی یا پدیده‌های خاص (مانند جنون، پزشکی، تعلیم و تربیت، ارتباطات و ... چنان‌که فوکو به کار برد) استفاده می‌شود. به عبارت دیگر قلمرو تحلیل اندیشه‌ها، تاریخ اندیشه‌ها است و قلمرو تحلیل گفتمان، تاریخ فکری. بنابراین باید مطالعه و تحلیل اندیشه‌های سیاسی امام خمینی را با دقت روش‌شناختی جدی‌تر و صحیح‌تری دنبال کرد. کاربرد نادرست روش‌ها در کنار عدم توجه به نکات خاصی در خصوص مورد ویژه اندیشه امام (با توجه به تفاوت‌های بیانی در موقعیت‌های تاریخی مختلف) موجب تحریف می‌شود و این همان انگاری‌های موقعیتی برای سوء استفاده‌های سیاسی است.

منابع و مأخذ

۱. اسکینر، کوئنتین، ۱۳۹۰، *آزادی مقدم بر لیبرالیسم*، ترجمه فریدون مجلسی، تهران، فرهنگ جاوید.
۲. _____، ۱۳۹۳، *بینش‌های محکم سیاست*، ج اول، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران، فرهنگ جاوید.
۳. اشتراوس، لئو، ۱۳۸۳، *فلسفه سیاسی چیست؟*، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران، علمی و فرهنگی.
۴. _____، ۱۳۸۷، *جامعه‌شناسی فلسفه سیاسی*، ترجمه محسن رضوانی، تهران، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۵. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۷۸، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۶. تولی، جیمز، ۱۳۸۳، «قلم شمشیر پرتوان است (روش‌شناسی اسکینر در تحلیل اندیشه سیاسی)»، ترجمه غلامرضا بهروز لک، *مجله علوم سیاسی*، ش ۲۸.
۷. طباطبایی، جواد، ۱۳۷۹، *ابن‌خلدون و علوم اجتماعی*، تهران، طرح نو.

۸. فوکو، میشل، ۱۳۶۳، *مراقبت و تنبیه: تولد زنان*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران، نی.
۹. _____، ۱۳۸۵، *تاریخ جنون در عصر کلاسیک*، ترجمه فاطمه ولیانی، تهران، هرمس.
۱۰. _____، ۱۳۹۳، *تولد پزشکی بالینی: باستان‌شناسی نگاه پزشکی*، ترجمه فاطمه ولیانی، تهران، ماهی.
۱۱. قاسمی، سعید، ۱۳۸۸، *بازخوانی واقعه اعزام قوای محمد رسول الله بر لبنان*، فارس، ۱۸ خرداد ۱۳۸۸، در: www.farsnews.com/newstext.php?nn=8803181103
۱۲. کاسیرر، ارنست، ۱۳۸۶، *اسطوره دولت*، ترجمه نجف دریابندری، تهران، خوارزمی.
۱۳. کنوبلاخ، هیوبرت، ۱۳۹۰، *مبانی جامعه‌شناسی معرفت*، ترجمه کرامت‌الله راسخ، تهران، نی.
۱۴. مانهایم، کاری، ۱۳۸۰، *ایدئولوژی و اتوپیا: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی شناخت*، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران، سمت.
۱۵. هال، استوارت، ۱۳۸۳، *غرب و بقیه: گفت‌وگو و قدرت*، ترجمه محمود متحد، تهران، آگه.
۱۶. یورگنسن، ماریان و لوئیز فیلیپس، ۱۳۸۹، *نظریه و روش در تحلیل گفت‌وگو*، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نی.
17. Gupta, D, 1995, *Politics and Interpretation, the linguistic approach*, Jaipur: pointer publisher.
18. Nelson, Caleb, 2005, *What is Textualism?*, Va. L. Rev, 91 (2), P. 347 - 418.